



دانش و فناوری

ششمین شماره فصلنامه دانشجویی علمی - فرهنگی - اجتماعی دانش و بالندگی

شماره مجوز: ۵/۵۲۰۰۰/۳۶۷۵/۲۱۱

به نام آن خدای مهربانی
که بر انسان عطا فرموده جانی
عجب جانی که جنسش کبرپائی است
وجود و فطرت و ذاتش خدایی است



صاحب امتیاز: کانون مطالعات زنان ، عفاف و حجاب

مدیر مسئول: زهرا بختیاری

سرمدیر: خانم کربلایی مهدی

هیئت تحریریه: فاطمه آقائی، زهرا جلالی، زهرا بختیاری، محدثه بیگی، حدیث ده دئی، فاطمه

محمدی فاضل، فاطمه ابراهیمی

ویراستار: خانم کربلایی مهدی، زهرا بختیاری

صفحه آرا: مهشید پورمحمدیان

تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۲

راه ارتباطی: ایثا - @NilooBakhtiari



فهرست

۱. اولین معلم.....
۳. یافته های پژوهشی.....
۵. سختی ها کنار میروند!.....
۸. ماهی کوچولو چه رنگه!.....
۱۰. درون و بیرون چه خبر؟.....
۱۳. دلبر.....
۱۴. شما دعوت شده اید!.....
۱۷. اجازه؟!.....

چون قلم اندر نوشتن شتافت چون عشق آیدم قلم خود شکافت

به نام او که قلم را آفرید و آن را شایسته
سوگند خویش قرار داد و و آدمی را امانتدار این
ودیعہ الهی مقرر ساخت.

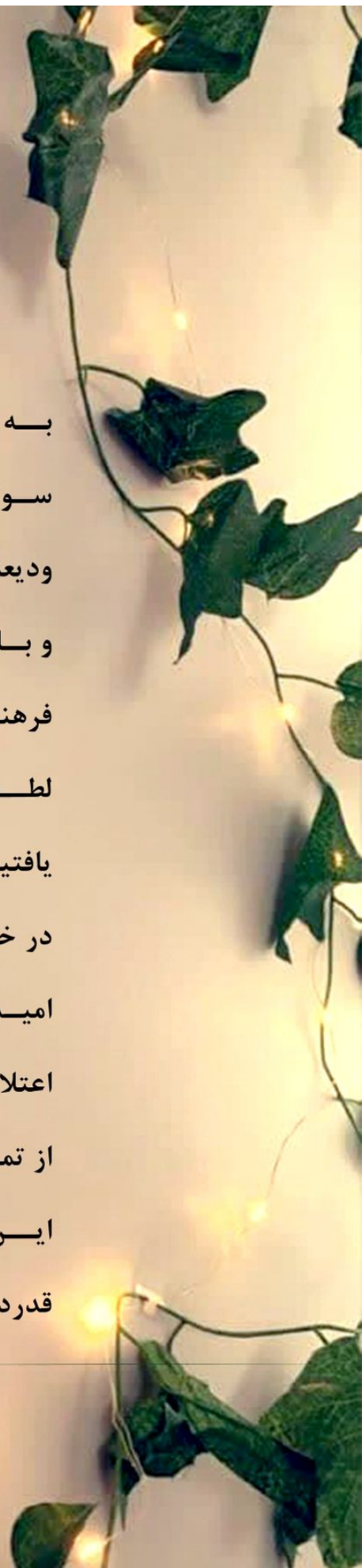
و با سلام و درود به اصحاب دانش و پیشتازان
فرهنگ و قلم.

لطف الهی را شاکریم که بار دیگر توفیق
یافتیم با فصلنامه ای علمی، فرهنگی و اجتماعی
در خدمت شما باشیم.

امید است توانسته باشیم گامی مثبت در مسیر
اعتلای دانش برداشته باشیم.

از تمامی اصحاب قلم و رسانه که ما را در تهیه
این فصلنامه یاری کردند کمال تشکر و
قدردانی را داریم.

حنانه
کربلایی مهدی



اولین معلم

حروف الفبا یکی یکی از راه می رسند، بعد با هم دوست می شوند و کنار هم می نشینند؛ حال کلمه ها هستند که هر روز داغ داغ، از تنور دوستی حروف الفبا در می آیند و در دهان ما مزه مزه می شوند، حتی خود دوستی. تجسم این کلمه برای ما که حالا با هم دوست شده بودیم شگفت انگیز بود.

از آن روزها زمان زیادی می گذرد. ولی من هنوز هم اولین معلم را به یاد دارم. همین الآن که دارم حروف را پشت سر هم ردیف می کنم، چهره اش را در ذهنم ترسیم می کنم.

اولین معلم هر کدام از ما، دری به روی زندگی برایمان گشود، خواندن، از آن پس بود که ما به دنبال اندیشه ها رفتیم، در میان کتاب ها میوه های شیرین نویسندگان را برداشت کردیم. در آسمان بی انتهای تخیل، پرواز کردیم و نسیم ملایم احساس را با ورق زدن صفحات کتاب، به میان دنیایمان آوردیم. ولی تا رسیدن به نسیم احساس در میان صفحات، فاصله ای را طی کردیم که درازایش، به اندازه ی دوری الف از ی بود و ما چه می دانستیم هر کدام هم که اول به دیگری برسد، نتیجه یکسان است: «آی، یا» آی کلمه ای است برای توصیف درد و یا کلمه ای برای جدایی. هم جدایی درد دارد و هم درد، جدایی به بار می آورد.

این را هم نمی دانستیم که با همین حروف فلسفه می خوانند و در پی یافتن چیستی و چرایی عالم هستند. اصلاً نامش را هم نمی دانستیم. حتی این را هم نمی دانستیم که کلمات می توانند قرن ها توصیف گر معشوق باشند و تکراری نشوند. به قول جناب حافظ: «یک قصه بیش نیست غم عشق، وین عجب / کز هر زبان که می شنوم نامکرر است».

اصلاً حروف خلق شده اند برای آفرینش همین تازگی و تکرارناپذیری؛ و معلمان قرار است همین کار را بکنند. قرار است طراوت و تازگی را یاد بدهند و مسیرهای زندگی را تدریس کنند. همان طور که با حروف الفبا می توان بی شمار کلمه خلق کرد، بی شمار مسیر زندگی هم می توان تدریس کرد و به اندازه ی آرزوهای دانش آموزان، ستاره های چشمک زن راهنما را بر سر هر مسیری گذاشت تا هر وقت آن ها را دیدند، بگویند: «یادش به خیر، کلاس تازه ی معلمم».

مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا
امام باقر(ع) فرموده اند: «هر که یک باب هدایت را آموزش دهد، برای او همانند پاداش کسی باشد که به آن عمل کند و از پاداش عمل کنندگان به آن نیز چیزی کاسته نمی شود.» (تحف العقول، ۲۹۷ منتخب میزان الحکمه، ۳۹۸)

محدثه بیگی

یافته‌های پژوهشی

تأثیر رسانه بر آموزش و خلاقیت



هدف این تحقیق بررسی تأثیر فضای مجازی در عملکرد آموزشی و خلاقیت معلمان بود. نتایج تحقیق نشان داد که:

- فضای مجازی بر عملکرد آموزشی معلمان با توجه به نقش میانجی تسهیم دانش تأثیر دارد.

- فضای مجازی بر عملکرد آموزشی معلمان تأثیر دارد

- تسهیم دانش بر عملکرد آموزشی معلمان تأثیر دارد

- تسهیم دانش بر خلاقیت معلمان تأثیر دارد

در نهایت یافته‌های تحقیق گویای این است که فضای مجازی با نقش میانجی تسهیم دانش در عملکرد آموزشی و خلاقیت معلمان مؤثر است. حالا یک سوال دارم، شما برای رشد خلاقیتتان چه برنامه‌ای در نظر گرفته‌اید؟ تا الان چقدر برای آموزش از بستر فضای مجازی استفاده کرده‌اید؟ قطعاً با توجه به نیازهای کنونی یک معلم باید کار در این بستر را جز برنامه‌های اصلی‌اش قرار دهد. نظر شما چیست؟

رایگانی، محبوبه سادات (۱۴۰۱)، بررسی تأثیر فضای مجازی بر عملکرد آموزشی و خلاقیت معلمان با نقش میانجی تسهیم دانش (مطالعه موردی: مدارس ابتدایی شهر بهبهان)، کارشناسی ارشد علوم تربیتی-مدیریت آموزشی موسسه آموزش عالی مهر اروند، گروه آموزشی.



ویژگی‌های مدرسه دوست‌داشتنی

در برنامه تحول بنیادین مدرسه رکن اصلی نظام آموزشی و جلوه‌ای از تحقق مراتب حیات طیبه کانون عرضه خدمات و فرصت‌های تعلیمی و تربیتی زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته هویت آنان براساس نظام معیار اسلامی است. در این مدرسه معلم هدایت‌کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در زمینه‌های گوناگون اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در فرایند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی محسوب می‌شود. ویژگی‌های مدرسه عبارتند از: کسب فضایل اخلاقی از جمله ایمان، تقوا، خودباوری، مجاهدت، ظلم‌ستیزی، علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، ایثار و فداکاری با توجه به سلامت جسمانی و..... می‌باشد. با توجه به این مقاله معلمان به عنوان الگو و هدایتگر بچه‌ها باید روی این ویژگی‌های دانش‌آموزان کار کنند و برای این هدف نیاز به برنامه‌ریزی دقیق دارد و در مرتبه اول حتماً خودش باید در این زمینه‌ها موفق بوده و توانایی و آگاهی لازم را داشته باشد.

حاجی بابایی، حمید رضا (۱۳۹۱)، ویژگی‌های (مدرسه‌ای که دوست دارم) با توجه به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش. دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآنی و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا

تأثیر هوش معنوی و اخلاقی در پیش بینی رضایت شغلی معلمان

رضایت‌مندی شغلی عبارت است از: رضایت از مجموعه احساسات و باورهایی که افراد درباره شغل کنونی خود دارند. رضایت شغلی حاصل تفاوت میان تعداد پاداش‌هایی که فرد دریافت می‌کند با مقدار پاداشی است که فکر می‌کند باید دریافت کند. شخصی که واجد سطح بالایی از رضایت شغلی است نسبت به شغل خود بازخوردی مثبت دارد اما شخص فاقد رضایت نسبت به شغل بازخوردی منفی دارد.

نکته: یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد رضایت شغلی احساس تعلق است. اگر فرد بداند که جایگاه شغلی‌اش از چه اهمیتی برخوردار است و احساس مفید بودن کند و در مواقع بحرانی با همدلی و همراهی همکارانش بتواند بر آن موقعیت غلبه کند در واقع همان احساس تعلق میکند که شاید خیلی ساده و پیش پا افتاده باشد اما بسیار مهم و حیاتی است.

فلاحتی، فاطمه (۱۳۹۹)، نقش هوش معنوی و هوش اخلاقی در پیش بینی رضایت شغلی معلمان ابتدایی، کارشناسی ارشد روانشناسی، روانشناسی اسلامی، روانشناسی مثبت‌گرا، دانشگاه معارف قرآن و عترت.



چقدر صلاحیت‌های معلم برای آماده سازی نسل جوان در مقابله با جنگ نرم را میشناسی؟

منظور از صلاحیت‌های معلمان مجموعه شناخت‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌هایی است که معلم با کسب آنها می‌تواند در جریان تعلیم و تربیت به پرورش جسمی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی فراگیرنده کمک کند. تحلیل اطلاعات نشان داد جنسیت در ارتباط با تعیین صلاحیت‌های شناختی و مهارتی تأثیر گذار نیست ولی در ارتباط با صلاحیت‌های نگرشی تأثیر گذار است. متغیر دیگری که در ارتباط با صلاحیت‌های معلمی مورد بررسی قرار گرفت نوع مدرک تحصیلی است. این متغیر در تعیین صلاحیت‌های سه‌گانه مؤثر بود. در آخر نیز وضعیت تاهل در ارتباط با تعیین صلاحیت‌های شناختی مورد بررسی قرار گرفت که در ارتباط با تعیین صلاحیت‌های سه‌گانه فاقد تأثیر است.

نکته: منظور از صلاحیت‌های شناختی، مجموعه آگاهی‌ها و مهارت‌های ذهنی است که معلم را در شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت توانا می‌سازد. مثلاً «شناخت علایق و توانایی‌های ذهنی یادگیرنده»، یکی از صلاحیت‌های شناختی اوست.

کاظم زاده، حمید رضا (۱۳۹۳)، بررسی و تعیین صلاحیت‌های حرفه معلمی (شناختی، نگرشی، مهارتی) جهت آماده سازی دانش آموزان درمقابله با جنگ نرم، کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

رابطه تحصیل‌گریزی و ادراک از محیط کلاس

نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد: اثر ادراک از محیط کلاس بر تحصیل‌گریزی (مدرسه‌گریزی و بیزار از تحصیل) به صورت منفی و معنادار بود. اثر حمایت والدین و ادراک از محیط کلاس نیز بر اهداف پیشرفت از جمله: تبحر‌گرایی، تبحر‌گریزی، عملکرد‌گرایی و عملکرد‌گریزی مثبت و معنا دار بود. اثر حمایت والدین بر همانند سازی با مدرسه به صورت مثبت و معنا دار بود. به علاوه حمایت والدین و ادراک از محیط کلاس با واسطه‌گری ادراک از خود و اهداف پیشرفت توانستند به صورت غیر مستقیم تحصیل‌گریزی را پیش‌بینی کنند. نتایج کلی نشان دهنده آن است که افزایش حمایت والدینی و ادراک مثبت از محیط کلاس در دانش آموزان هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم از طریق ادراک از خود و اهداف پیشرفت موجبات کاهش تحصیل‌گریزی دانش آموزان را فراهم می‌کند.

صالح اردستانی، سمیرا، (۱۳۹۸)، تبیین تحصیل‌گریزی بر اساس حمایت والدین و ادراک از محیط کلاس: مطالعه نقش واسطه‌ای ادراک از خود و اهداف پیشرفت، دکترای تخصصی دانشگاه شیراز، پردیس بین الملل

سخنن ها کنار می روند!

سلام و عرض احترام. از اینکه بانشریه ما مصاحبه میکنید، کمال تشکر را داریم. بعد از معرفی خود، لطفاً به سوالات پاسخ دهید.

- انگیزه شما از انتخاب رشته معلمی چه بود؟

+ سلام! بنده از کودکی معلم شدن را خیلی دوست داشتم. حتی در دوران راهنمایی و دبیرستان، در کلاس هایی که مدرسه روز پنجشنبه بعنوان تقویتی برگزار می کرد، تدریس میکردم! و همیشه در ذهنم جایگاه معلم به عنوان یک شخصیت مهربان و با اهمیت در جامعه دیده می شد.

- از انتخابتون راضی هستید؟

+ آنقدری راضی هستم که به سختی های آن اهمیتی ندادم. البته فعلاً!

- بهترین خاطره دانشجویی؟

+ بهترین خاطره دانشجوییم این بود که در فصل بهار از درخت های توت دانشگاه توت میچیدم. سپری شدن زمان با دوستانم خیلی خوب بود. در کل ما بخاطر کرونا و رفتن به مدرسه در کل ۱ سال بصورت حضوری دانشگاه رفتیم.

- بهترین خاطره معلم شدن از سر کلاس رفتن؟

+ بهترین خاطره این بود که یک روز بخاطر کسالت مریض شدم و چندتا از دانش آموزانم با من تماس گرفتند و جویای حالم شدند. آن موقع بود که فهمیدم واقعا چقدر از جایگاهی که در آن قرار گرفته ام، راضی هستم.

- اکنون تدریس کدام درس برایتان از همه دشوارتر است؟

+ تدریس علوم و قرآن برایم خیلی سخت است. البته علوم را میشود به روش های مختلف تدریس کرد ولی نگرانی زیادی برای تدریس قرآن دارم. چون دوست داشتم این درس را به گونه ای تدریس کنم که دانش آموزان ذوق شروع این زنگ را داشته باشند.

- وقتی دلت می گیرد چکار میکنی؟

+ یا موسیقی گوش میدهم یا با خودم شروع به حرف زدن میکنم و سعی میکنم شرایطی که باعث شده ناراحت بشوم را برای خودم شرح بدم و خودم پاسخگو باشم.

- هدفت برای آینده چیست؟

+ هدفم این است که بهترین خودم در هر لحظه و هرجایی باشم. دوست دارم در سال های آینده، مدرسه تأسیس کنم.

- از نظر شما بهترین روش تدریس ریاضی و علوم و فارسی چیست؟

+ هر روشی زیبایی خودش را دارد ولی وقتی آنها در شرایط واقعی قرار میگیرند، بیشتر آن درس را دوست دارند.

- آیا روش تدریس اختصاصی خودتان را دارید؟

+ خیر. روش تدریس خاصی برای خودم ندارم.

- جایی که در کنترل یک دانش آموز دارای اختلال به بن بست برمیخوری، چه میکنی؟

+ تا به حال برخوردی با دانش آموز دارای اختلال نداشتم.

- آیا تاکنون جلسه اولیا مربیان برگزار کرده ای؟

+ بله ۴ بار جلسه داشته ام.

- نحوه برخورد اولیا با یک معلم تازه کار چگونه است؟

+ چون من ۲۰ روز دیرتر به مدرسه رفتم؛ خیلی استرس داشتم و وقتی جلسه گذاشتم، قبل شروع جلسه فکرهای بی اهمیت زیادی داشتم ولی وقتی شروع به صحبت کردم؛ دیگر نگران نبودم و در واقعیت والدین برخورد بسیار خوبی با من دارند و خیلی با بنده همکاری می کنند.

- وقتی یکی از اولیا درخواست زیادی از شما داشته باشند واکنش شما چیست؟

+ برخورد تنیدی ندارم. وقتی صحبت هایشان تمام میشود، میگویم: «من ۴۰ تا دانش آموز دارم و نمیتوانم نظر شما را در کلاس اجرا کنم» و دیگر به بحث ادامه نمیدهم

- آیا برای کلاس هزینه شخصی داشته ای؟

+ بله. برای برگزاری جشن، خودم شکلات تهیه میکنم و تزئینات کلاس همه با هزینه خودم بوده است.

- آیا بودجه مدرسه کفاف تهیه امکانات مدرسه را میدهد؟

+ خیر. واقعیتش خیلی بودجه خاصی ندارند. مثلاً همه کلاس ها تخته هوشمند دارند، به غیر از کلاس بنده. کاربرگ ها و بعضی از امتحانات را پرینت نمی گیرند و مجبورم یا پای تخته بنویسم یا داخل گروه شاد بفرستم.

- حقوق ماهیانه شما کفاف خرج و مخارج یک معلم در جامعه کنونی را میدهد؟

+ واقعیتش من خرج خاصی ندارم، ولی حقوقم تا پانزدهم همان ماه برایم باقی می ماند.

- آرزویت چیست؟ تاکجای مسیر تدریس ادامه خواهی داد؟

+ آرزویم پیشرفت در کارم و تاسیس مدرسه ای با روش های خودم است.

- اتفاق فوق العاده هیجان انگیز در مسیر تدریس نوین که دوست داری در ایران رقم بخورد؛ چیست؟

+ تغییر کتاب، اهمیت دادن به معلم و جایگاهش، تغییر روش های تدریس، تغییر رویکرد آموزش و پرورش و کلی اتفاقات دیگر.

مصاحبه شونده: فاطمه حاجی بابائی رشته آموزش ابتدایی

مصاحبه کننده: فاطمه محمدی فاضل ورودی ۱۴۰۱ آموزش ابتدایی

نقد کتاب

ماهی سیاه کز و

برنده‌ی
جایزه نمایشگاه بولون
ایتالیا ۱۹۶۹
برنده‌ی جایزه بینال
براتیسلاوا چکسلواکی
۱۹۶۹



نوشته‌ی بهرنگ
نقاشی از فرشید مثقالی

اگر بخواهیم به نقد کتاب ماهی سیاه کوچولو بپردازیم، ابتدا خلاصه ای کوتاه از آن را روایت کنیم:

داستان از آن جایی شروع می شود که یک مادر بزرگ برای نوادگان کوچک خود داستان یک ماهی به نام ماهی سیاه کوچولو را تعریف می کند. ماهی سیاه کوچولو که احساس می کند جهان در انتظار او است که آن را کشف کند، در هر کجا این سخن را به زبان می آورد که به غیر از این برکه ی کوچک دریاها یی وجود دارد با وسعت بینهایت.

این داستان اگر چه با قلمی کودکانه و شیوا برای نوجوانان و کودکان نگاشته شده؛ اما انسان بزرگسال را نیز دچار بهت و حیرت می کند و مطالبی را به انسان بزرگسال امروز می آموزد که در جای جای داستان به چشم می خورد. این داستان قلمی شیوا و بیانی واضح و روشن دارد. جمله بندی های کوتاه نویسنده و مکالمات جذابی که بین ماهی کوچولو و سایر ماهی ها وجود دارد، این داستان را تا حدودی شگفت انگیز جلوه میدهد. همچنین تصاویر پراکنده ای که برای تفهیم بیشتر داستان به نگارش در آمده، این کتاب را به یک داستان بی نقص تبدیل می کند.

تحلیل این داستان کار دشواری است؛ چرا که شخصیت های درون این داستان هر کدام نماد هایی هستند که در زندگی واقعی به وضوح به چشم می خورند. ماهی سیاه کوچولو نماد انسان جست و جو گری است که به دنبال حقیقت، هر کوی و برزنی را پشت سر می گذارد و به سرزنش های انسان های بخیل و فرصت طلب توجهی نمی کند. انسانی که در جست و جوی معناست؛ نمی هراسد؛ به پشت سر نگاه نمی کند؛ تردید به دلش راه نمیدهد بلکه محکم و استوار به مسیر خود ادامه میدهد. این داستان جالب، شباهت بسیار زیادی به داستان شازده کوچولو اثر آنتوان دوستن اگزوپری دارد. در حماسه ای که اگزوپری خلق کرده بود نیز مخاطب داستان علاوه بر کودک و نوجوان، انسان بالغی بود که بنا به ظرفیت درونی خود محتوای ژرف آن را درک می کرد. این داستان برای یک کودک داستانی جالب است با موضوع شروع یک سفر؛ اما برای یک انسان بزرگسال شروعی است برای کشف و شهود. یک سیر طویل و نا آشنا اما لازم.

پس برداشت ها از این داستان متفاوت است و نکته ی جالب آن نیز همین است که تمام گروه های سنی را مجذوب خود می کند.

اما هیچ داستانی وجود ندارد که انتقاداتی بدان وارد نباشد این داستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. اولین نقدی که بر این داستان وارد است، بخشی از ابتدای داستان است که می گوید: «مادرش برای این که ماهی کوچولو از حلزون تاثیر نگیرد آن حلزون را می کشد.» این جمله شاید برای یک بزرگسال عجیب نباشد؛ اما یک کودک نمیتواند به همین راحتی کشتن یک موجود بی گناه را آن هم فقط به جرم بیان حقیقت ... هضم کند؛ آن هم توسط مادرش. مادر در داستان ها همیشه نقش راهنما و راهگشا را ایفا می کند که اگر غیر از این باشد، کودک نسبت به مادرش بدبین می شود. نکته ی دوم در رابطه با انتهای داستان است که به صورت باز پایان می یابد و کودک را درحالی که سخت مشتاق است تا با پایانی دلچسب مواجه شود در دوراهی تردید و گرداب ابهام رها می کند.

یک بزرگسال می تواند پایان باز را برای خود تعبیر کند اما یک کودک اگر با چنین مسئله ای مواجه شود آن را آزار دهنده میداند.

اما در نهایت این داستان، داستان جالبی است که نیازمند تفکری عمیق و اندیشه ای باز است که فرد بتواند نکات نهفته در داستان را استخراج کرده و به شهود در خودش بپردازد.

حدیث ده دی



نقد فیلم

چم خبر!!!!

درون و بیرون

انیمیشن درون و بیرون با موضوع روانشناسی سعی بر نشان دادن هیجانات انسان دارد. پیت داکتر ابتدا با نشان دادن سالهای اول زندگی رایلی، دختر بچه نقش اول فیلم هیجانات ساده را مانند شادی معرفی می‌کند و «شادی» مخاطب را با دیگر هیجانات مانند انزجار آشنا می‌سازد.

عموم فیلم اتفاقاتی را که هیجانات مختلف در ذهن رایلی رقم می‌زنند را نمایش می‌دهد. مثلاً خشم که تصمیمات تکانشی را در شرایط سخت می‌گیرد.

نکته مهم و مفیدی که در این کار اتفاق افتاده معرفی کارکرد مثبت هیجانات به ظاهر منفی در ذهن مردم است مانند ترس که حفاظت‌کنندگی آن در برابر آسیب‌ها معرفی شده.

در ذهن مایلی خاطراتی که هیجانات رقم زده‌اند به خوبی قفسه‌بندی شده‌اند و برخی خاطرات که در فیلم بعنوان خاطرات اصلی نام برده می‌شوند ابعاد شخصیتی او را شکل می‌دهند. نکته قابل توجهی که شاید پیت داکتر به آن توجه نکرده یا بعلت مخاطب هدف که بیشتر کودکان هستند آن را نادیده گرفته عدم وجود ابعاد شخصیتی احتمالی منفی در این دختر بچه است. درواقع رایلی صرفاً دارای ویژگی‌های شخصیتی مثبت است که در فیلم با نام «جزیره» معرفی شده‌اند.

این اثر، ذهن تمام کاراکترها را متشکل از هیجانات مختلف میدانند اما در ذهن هر شخص هیجان معینی بر دیگر هیجانات غالب است، مثلاً شادی رهبری هیجانات ذهن رایلی و خشم رهبری هیجانات ذهن پدرش را عهده‌دار است.

در ادامه رایلی بعلت تغییر شرایط زندگی غم‌ها، ترس‌ها و موقعیت‌های دشوار دیگری را تجربه می‌کند و خاطرات اصل او که ویژگی‌های شخصیتی او را شکل داده (صداقت، دوستی، خانواده و...) اند تک به تک فرو میریزند و این خانواده است که به خوبی تا آخرین لحظات خود را حفظ می‌کند. روانشناسان ناکامی‌ها و تجارب دشوار زندگی را خاموش کننده برخی ویژگی‌ها میدانند و نه نابود کننده آن اما در این فیلم شاهد فروریزی جزیره‌های شخصیتی هستیم.

این اثر خانواده را حمایتگر و دلسوز معرفی می‌کند و با کمک همین ذهنیت بخشی از گره‌های داستان فیلم باز میشود اما این مسئله حائز اهمیت است که نباید این ذهنیت را به کودک داد که تمام خانواده‌ها اینگونه‌اند.

در تمام سختی‌ها این «شادی» است که به بهترین مواجهه با سختی‌ها کمک می‌کند و «غم» مدام سرزنش می‌شود اما در نهایت پیت داکتر براساس علم روانشناسی غم را به کمک رایلی می‌فرستد و رایلی با گریستن به کاهش تنش‌های

روانی خود کمک می‌کند. (میر شهرام صفری ۲۰۱۷ عصر خبر) زیرا گریه یک رفتار قوی با اثرات مثبت بر سلامت و تعامل اجتماعی است.

انیمیشن درون بیرون با بکارگیری نکات ضمنی درباره مکانیزم‌های مغز و علم روانشناسی با نمایش دنیایی رنگی و داستانی همراه کننده جذابیت مضاعفی برای مخاطب ایجاد میکند و در نهایت با نشان دادن خاطرات جدید رایلی که متشکل از چندین هیجان هستند بلوغ عاطفی این کودک را که حالا ۱۲ سال دارد نمایش میدهد.

این اثر به کودکان شناخت هیجانات خود که امری مهم در تربیت، خودشناسی و تعاملات اجتماعی و پایه حضور در جامعه است را می‌آموزد.



فاطمه آقائی

لجبر



هر طره پریشانش، صدها نگران دارد
این سلسله آخر نیست سرهای گران دارد

دلبر نه بیامد کف، در خانه اقامت کرد
تسلیم بیاید بود هر چند زمان دارد

در کوی فداکاری، اندوه فراوان است
پیری گه گذارد پا، قلبی چه جوان دارد

این دلوق پریشان را کفر است در آوردن
تزویر و ریایش کو؟ اندیشه ی جان دارد

ما مست می و شرییم نفعی ست دران قایم
کاین محتسب خمار میگفت زیان دارد

گلبانگ و نوای عشق از دل به سرود آید
این راه فزاید بیم آن را که گمان دارد

چون نرخ هوسبازی ناچیز و فریبنده ست
در ظاهر اگر سود است بسیار زیان دارد

خسران بطلالت در عمر کم آدم را
جبران نشود هر کس یک عمر گران دارد

فرق هوس عیاش با عیش حقیقی سان
آنست که مرغ دل، صد نگفته نهان دارد

فاطمه
ابراهیمی

دعوت شده اید!!
شما



شما دعوت شده اید!

فکر می کنی تصمیم گرفته ای، برنامه ریزی کرده ای، ساک بسته ای، الان اینجا ایستاده ای تا راهی شوی؟ نه عزیز من، تک تک شما به دعوت شهدا اینجا هستید. به دعوت شهدا توانستید خانواده هایتان را راضی کنید، کوله پشتی یا ساک را جمع کنید و پنج و نیم صبح، کنار کاروان به مقصد کربلای عشق راهی شوید. (راهنمای کاروان)

باران زده بود و هوا سوز سرما داشت. زمین گل آلود بود و کوله پشتی ها سنگین. از زیر قرآن که رد شدیم دنبال اتوبوس گشتیم. اتوبوس ها را لیست کرده بودند همگی میدانستیم کدام اتوبوس را باید سوار شویم. تمام راهی را که برای ردیف شدن اتوبوس های کاروان مشخص کرده بودند؛ پیمودیم اما اتوبوس شماره ۶ را نیافتیم. ناچار در آن راه باران خورده بازگشتیم. هوا بسیار سرد بود و آسمان ابری، به اول راه که رسیدیم، رئیس کاروان اتوبوس را نشان داد، کمی دور تر از دیگر اتوبوس ها در کوچه ای دور از دید توقف کرده بود. دیر رسیده بودیم و صندلی ها همگی پر بود ۴ نفر بودیم، ۴ صندلی کم بود. بعد از کلی دردسر راهی شدیم.

راهی سرزمین نور.

مسیر بیابانی جاده خوزستان که همیشه گرم است و طاقت فرسا، رنگ سفیدی برف را به خود گرفته بود. بر جاده کوهستانی و سنگلاخ خوزستان، برف نشسته بود و باران با شیشه اتوبوس بازی میکرد. ۱۲ ساعت رفتیم تا به پشت سنگر و جبهه، به مقصد راهوار عاشقی رسیدیم. اینجا سرزمینی دیگر است. جهانی فراسوی زمین. خوش آمدید.

کتاب اول:

پشت جبهه، پادگان آماده سازی بچه ها، دوکوهه. ساختمان های سفید قدیمی، داستان ماندگاری این سفیدی های زندگی که آمیخته به شب بیداری بچه های رزمنده بوده و تلفیق شده با صدای جمعی کمیل خواندن آنها. امشب برای جبهه رفتن آماده می شویم. تنها آمادگی شنیدن واقعه. تنها شنیدن آن.

دیدار اول: حسن باقری، از من هم کوچک تر بود. چه اکسیری است این دیدار عشق ازلی که با این سرعت شتافتی و بعد ها ایده ی حور تو شد راهگشای جنگ.

دیدار دوم: فکه. رمل ها راه رفتن میان گودال را سخت تر می کنند. گودال عشق بود. گودال عشق بود آنجا، تداعی گودال قتلگاه ای عشق، اینجا کربالایی دیگر است. مگر چگونه باید آرزوی شهادت داشت. خوشا شهادت در کربلا آوینی.

کتاب دوم:

رزم شب. جنگ نبود، همگی تیر ها مشقی بودند. منطقه ای وسیع با سکوه های منظمی که در هوای غیر سرپوشیده تعبیه شده بود. گویی گرگ سرما در آن هوای تاریک شب قصد جان ما کرده بود؛ اما نقل داستان و بیان درد جنگ سوز سرما کاسته و اندوه همدردی با هموطنان افزوده تا به قسمت اوج داستان رسید. همه میدانستیم تنها یک نمایش غیر واقعی است اما زمانی که تیر هوایی یک بازیگر سر تا پا سیاه پوشیده با فریاد الله اکبر کنار سکوی تماشاچیان ایستاد، نفس در سینه ها حبس شد، ترس در چشم ها نمایان شد و فریاد های ترس در گلو خفه شد. بازیگر در آن سیاهی شب، خود از ترس ما ترسید، سکویی بالاتر رفت، از هراس فریاد الله اکبرش میشد فهمید که از اجرای خود راضی نیست ولی باید این قسمت را اجرا می کرد.

دیدار سوم: هویزه. جمعی از شهیدان همچون کاروان ما دانشجو که به عشق دفاع از وطن، دانشگاه را به سمت دیدار ازلی ترک کردند

دیدار چهارم: کانال کمیل. در خاک عراق بودم. قدمی دور شدم از خاک ایران، دلم تنگ ایران بود، آنتن نبود، گویی از جهان ایران رفته باشی، گویی همانند یک مرگ، اما بیان داستان گردان کمیل، مرا از این مرگ بیرون آورد، جانی دوباره بخشید. حال زنده می مانم برای وطن برای وجبی از خاکش. همچون کمیلی ها باید پیروز شد.

دیدار پنجم: در تب و تاب رسیدن و نرسیدن بودیم، آیا زمان اجازه می دهد؟ کاش ساعت قدری می ایستاد، تعریف این یادمان را زیاد شنیدم. غروب رسیدیم شلمچه، آه چقدر غریب است، هوای جنگ به خوبی استشمام می شود. بالای تپه ای دور دست کعبه ای است، کعبه ای از نور عشق. نماز را در همان کعبه خواندیم و بعد کنار تانک جامانده ای از جنگ بر زمین آب خورده ی گل آلود به همین سرمای کنونی (تاریخ ۱۹ دی سال ۱۳۶۵ به عملیات کربلای ۵ در همین کانال، کانال ماهی رفتیم). گریه و اشک، یادگار از ما میان خاک شلمچه بود. چه خوش دعوتی بود.

روز سوم:

امروز آخرین روز مهمانی بود، شهدا هدیه داشتند به ما و ما بی خبر بودیم از آن هدیه.

دیدار ششم: دشت ذوالفقاری، نهری داشت، تداعی نهر خین و طلائی بود. با قلدر جنگ، رو به رو شدیم که لاتی معنوی را در خشاب گلوله اش تا انتها پر کرده بود، شاهرخ خان.

دیدار هفتم: شگفتی شهدا بود، همان هدیه ای که از آن بی خبر بودیم. در معراج شهدا به دیدار شهدای تازه تفحص شده رفتیم. گمان می کردیم قنداق کودکی است اما پیکر شهید برونمندی بود که مادرش مدت هاست که در انتظارش مانده و پدرش از غم شهادت فرزندش به لقا هلال رفته است. تعدادی از قنداق ها گمنام بود مشهورترینشان گمنام بودند و گمنام ها مشهور بودند و

همگی به اتفاق سردار بودند . سردار انسانیت ، غیرت و همت .
دیدار پایانی: چه زیبا بود سفر عشق . آخرین دیدار سد کرخه بود . اطراف رود پر بود از رشته کوه ها و تپه ها و سرسبزی
حتی در بهمن ماه سال. اینجا پر از شگفتی دیدار است و برای بودن در کنار رود کرخه باید به بلند ترین کوه برویم و از بال
نظاره گر قدرت خلقت هستی باشی. اما زمانی هوای این منطقه مسموم شد به گاز سمی بمب های شیمیایی دشمن. برای این
آب ، این سد، این رود، این خلقت و این خاک بسیار اسیر دادیم بسیار شهید دادیم.

و تمام

شهدا ممنونیم از دعوتتان.

بختیاری زهرا

اجازه؟؟!!

پس از سال ها تلاش و تحصیل ، به رشد استعدادهایم پرداختیم تا بتوانیم در حیطه ی مورد علاقه ام به نحو احسن عمل کنم. حال که در کسوت معلمی به خدمت فرزندان عزیزم می پردازم؛ خدا را شاکرم. همیشه سعی کردم در همه ابعاد بچه ها را همراهی کنم و به آموزش آنها در مورد مسائل و پرورششان در حوزه های علمی و اخلاقی بپردازم؛ مخاطبانم ، دانش آموزان پسر دبیرستان دوره اول بودند که گاهی هم مثل امروز طرح درسی برای فردا پیدا نکردم... «اشکال نداره یکم صحبت می کنم باهاشون ببینم چقدر مهارت حل مسئله دارند.» صبح یکشنبه:

معلم : سلام بچه ها! برنامه امروز کلاس به این شکل هست که من سوال می پرسم ، شما جواب می دید. دانش آموزان : آقا امتحان نداشتیم نگفته بودید معلم: این فرق دارد ، پرسش کلاسی است سوال اول!

اگر لباس مدرسه تون روز اول تو دعوا پاره بشه ، چه اتفاقی می افته؟ دانش آموز : "هیچی سه چهار تا دمپایی ملس ننه یا دو سه تا کمر بند آقا جون." معلم : سوال بعدی، اگر ۱۲ دانش آموز یک کتاب را ۱۲ روزه مطالعه کنند، زمانی که کتاب را به تمامی دانش آموزان دادیم، چقدر طول می کشد تا همه آن را مطالعه کنند؟

دانش آموزی با شوخی جواب داد: "پس از اتمام سال تحصیلی و استراحت و تغییرات در برنامه ی مدارس، احتمالاً به اواخر تابستان رسیده ایم و هنوز کتاب تمام نشده!" معلم: اگر یکی از شما بخواهد خیلی خلاق باشد، چه کاری باید انجام دهد؟

یکی از دانش آموزان جواب با مزه ای داد: "خیلی ساده، باید هر روز یکی از برگه خلاقی موتور خود را به دبیرستان برساند!"

معلم : اگر به یکی از شما دو میوه ی انار بدهم و او یکی از انارها را به دوستش بدهد، چه اتفاقی می افتد؟

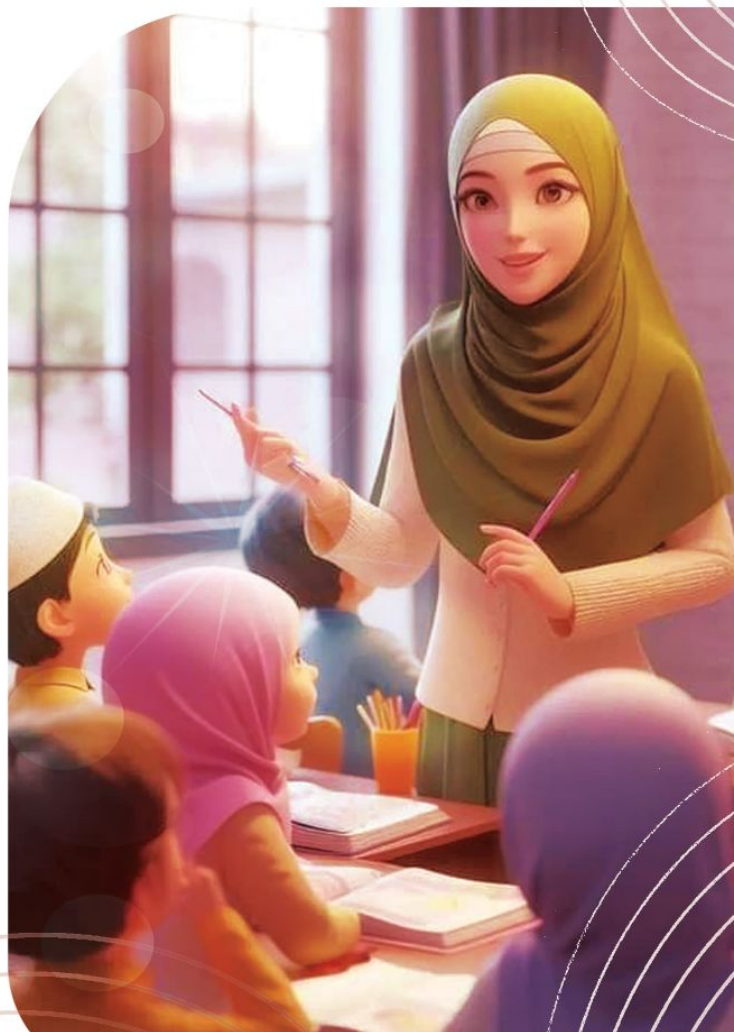
یکی از دانش آموزان به شوخی جواب داد: "در واقعیت، یک میوه با توجه به حجم آموزش در کلاس ریاضیات تقسیم می شود و به هر دانش آموز، نصف میوه هم داده نمی شود. بنابراین احتمالاً کسی انار را به دیگری نمی دهد!"

این بار معلم پرسید: "اگر یک دانش آموز به دیوار مشت بزند چه می شود؟"

یکی از دانش آموزان خوشمزگی کرد و گفت: "اگر دانش آموز به دیوار بزند، شاید دیوار به او پاسخ بدهد و بگوید: ای کاش بیشتر درس می خواندی تا به اینجا نمی رسیدی!"


معلم، خیلی شگفت زده شده بود. مجدداً از دانش آموز دیگری در این باب پرسید: "به نظر شما اگر یک دانش آموز سرش را به دیوار بکوبد، چه خواهد شد؟"

دانش آموز با استهزاء جواب داد: "اگر دانش آموز سرش را به دیوار بکوبد، پس از آن مطلب جدیدی که باید حفظ کند، از بر می شود!"



معلم این بار ، متعجب تر پرسید: "بگو ببینم اگر تو علاقه‌مند به تحصیل باشی چه باید انجام دهی ، سرت رو به دیوار می زنی؟"
دانش آموز : " اگر من باشم و واقعا علاقه مند به تحصیل باشم، باید نامم را از لیست دانش آموزان و لخرج حذف کنم به جای و لخرجی های همیشگی برای هدفم پس انداز کنم ، تا بتوانم دوباره و لخرجی کنم!"
پس از پاسخ بچه ها متوجه شدم همه چیز قابل تأمل هست و تک تک نکات از دید دانش آموزان در کنار مزاح آنها چقدر میتواند جای تفکر داشته باشد.
به هر حال همان گونه که ما می توانیم باعث شکل گیری فرآیند رشد فکری و عقلی بچه ها باشیم ؛ هر یک از فرزندان می توانند نقطه ی عاطفی برای پیشرفت ما باشند.

زهرا لاری



از تمام دوستان و همراهان تقاضا داریم که نظرات و پیشنهادات خود را با
ما در میان بگذارند

راه ارتباط با ما : ایتا @NilooBakhtiari



زمستان ۱۴۰۲

